



درباره «لاموزیکا سوم» تجربه تازه کارگردانی جلال تهرانی

واکنش به جهان میانمایه و معنا باخته

حسن ریاضی

هر متن نمایشی به دنبال بازنمایی یک واقعه است که به نوعی نگرانی، اضطراب، ستیزه، رنج و احساسات یک یا چند شخصیت را برای تماشاچیان به گونه‌ای انتقال دهد که در او همذات‌پنداری، یا فهم مشترک از آن واقعه را فراهم سازد. شروع نمایش با تماس تلفنی مرد با شخصی ناشناس با قطع و وصل و مشکل انتقال پیام رو به‌روست. از این دریچه ما با پیش‌آگاهی معضلی به‌نام ارتباط رو به‌رو می‌شویم. انتخاب هتل از ابتدا وضعیت ناپایدار رابطه را در وجه عدم سکونت دائمی و تناقص با خانه نشان می‌دهد. هتل در فارسی مسافرخانه معنی می‌دهد این واژه «مسافرخانه» ترکیبی متناقض نما (پارادوکسیکال) از رفتن و ماندن همزمان است. در چنین فضایی است که زن و شوهری عاشق از ابتدا با پذیرش سکونت در آن، اجبار جدایی، یا موقت بودن رابطه را در ناخودآگاه پذیرفته‌اند. هتل (مسافرخانه) دو گانه عشق و نفرت را با خود به شکلی طبیعی حمل می‌کند. این مسافرخانه است که تنوع‌طلبی، گریز از تکرار، نیاز به حریم شخصی و موقت بودن و رهایی را در برابر وفاداری، چرخه تکرار در زندگی زناشویی، رفتار مسوولانه و کوچکی یا فقدان حریم خصوصی به سهولت امکان‌پذیر می‌سازد. عشق و نفرت دو آهنربایی هستند که عاشق و معشوق را در وضعیتی ایستا قرار می‌دهند. زیرا اگر هر کدام اندکی فاصله‌شان تغییر کند به سمت یکی از این دو جاذبه کشیده خواهد شد. بنابر این یا خودکشی ناشی از عشق در میان است، یا دیگرکشی به دلیل نفرت. هنگامی که این تعادل، یا توان تحمل این تعادل ناممکن می‌شود، گسست و جدایی اجتناب‌ناپذیر می‌شود. رابطه و تصویری چنین موهش از رابطه انسانی را باید در متنی بزرگ‌تر تفسیر کرد. وضعیت‌تمیزه شده روابط میان فردی و بی‌چهرگی عمومی آدم‌های دوران مدرن، سرشت اندوه‌بار زندگی مدرن موقعیت تقدیری همه انسان‌های این دوره از حیات بشری است. بی‌هویتی گسترده در کنار سیطره قدرتمند تکنولوژی و شهری شدن همه اجزای زندگی. سرشتی ناپایدار و گذرا برای تمامی روابط انسان‌ها رقم زده است. این شرایط میان‌مایگی، یا حتی فرومایگی عصر مدرن است که انسان‌ها را در وضعیت رشد نیافته و غیرطبیعی نگه می‌دارد. و این شرایط است که انسان مدرن را همواره در وضعیت انتظار نگه می‌دارد. انسان مدرن نه از شرایط خود راضی است و نه جسارت یا توان پرواز و گریز دارد. او همچون مسافری است که هر روز به فرودگاه می‌رود ولی سوار هواپیمایی نمی‌شود. او حتی اگر بلیت داشته باشد، خود را در لیست انتظار قرار می‌دهد. با این انتظار که همواره

در لیست انتظار باقی بماند. در هر حال لاموزیکا سوم، موسیقی سوم میان صدا و سکوت را به محملی برای تأملی هر چند کوتاه پیرامون زندگی روزمره تبدیل کرده است. در خاتمه اشاره به نقص این نمایشنامه نیز ضروری است. کثرت مضامین و تلاش برای پرداخت به بسیاری از مفاهیم مهم در حد اشاره و عبور از آن مساله‌ای است که گاه تماشاگر را آزار می‌دهد. ظرفیت مضامین مطرح‌شده به قدری است که می‌توان برای هر یک نمایشنامه مستقلاً نوشت. البته بی‌حوصلگی نیز از ویژگی‌های این دوران از حیات مادر این سرزمین است.